روایت اهدای عضوی که باعث بسیج یک محله برای اهدای اعضا شد

با یک گل بهار شد!

سارا آقارضایی
جام‌جم

مرگ دست خداست و هیچ‌کس نمی‌داند کی و چطور پیمانه زندگی‌اش لبریز می‌شود. همه ما بعد از مرگ راهی خاکی می‌شویم که از آن زاده شده‌ایم و اغلب بعد از مدتی مثل میلیون‌ها انسان دیگر که پا به این کره خاکی گذاشته‌اند، جوری فراموش می‌شویم که انگار از اول نبوده‌ایم.

این داستان ولی برای عده‌ای متفاوت‌تر است؛ مرگ برخی به‌گونه‌ای است که جان را در کالبد عده‌ای دیگر محفوظ می‌کند، همین دور و بر ما افرادی هستند که به واسطه بیماری با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند، ولی با دریافت اعضایی از بدن کسانی که عنوان مرگ مغزی را یدک می‌کشند، شربت زندگی می‌نوشند و فرصت دوباره برای حیات می‌یابند.

اهداکنندگان عضو کسانی هستند که در مرگشان، زندگی نهفته است و این زندگی را بدون هیچ چشمداشتی به کالبد بیماران نیازمند می‌دمند.

این بار مرگ، به صورت ناگهانی زنگ خانه یکی از بچه‌های فعال انجمن‌های اسلامی را به صدا درآورد؛ عضو فعالی که برای خودش مردی شده بود و پس از پایان خدمت سربازی باز هم به یاری اتحادیه و بقیه بچه‌های انجمن می‌آمد؛ جوان فعال مسجد موسی‌بن‌جعفر شهرک مهرگان قزوین.

درعین حال محمدرضا «سالخورده»، ۲۵ ساله داستان ما در بیست و سوم بهمن ۹۷ زمانی که همه برای سال جدید آماده می‌شدند برای سفری متفاوت آماده شد؛ سفری که با رفتنش خاطراتی به رنگ زندگی باقی گذاشت.

آغاز مرگ، آغاز زندگی

مرگ مغزی پس از یک تصادف هولناک سهم محمدرضا شد؛ محمدرضایی که همیشه جانب احتیاط نگه می‌داشت و آدم اهل خطری نبود، ولی گهگاه برای این که زود به مسجد یا به قرارهای دسته‌جمعی‌اش برسد ترک موتوری می‌نشست که آن روز از بد حادثه همین موتور تصادف کرد و جدول حاشیه جوی آب، جان محمدرضا را گرفت. او مرگ مغزی شد، علائم حیاتی روز به روز از رفتنش خبر می‌داد و با این حال کسی باورش نمی‌شد، یعنی کسی نمی‌خواست باور کند. همه مشغول نذر و نیاز شدند، یکی نذر مسجد موسی بن جعفر می‌کرد و دیگری ختم صلوات برای او می‌گرفت. روزهای آخر بهمن سال ۹۷ برای دوستان محمدرضا سردتر از سال‌های پیش بود چراکه اغلب با او به اردو می‌رفتند و در امامزاده ابوذر قرار دسته‌جمعی می‌گذاشتند، اما وقتی محمدرضا روی تخت بیمارستان با مغزی مرده درازکش بود، بهمن برای همه دوستانش سرد بود، خیلی سرد.

حس و حال یک مادر

خانم علی اکبری، مادر محمدرضا با این که پس از فوت پسرش حال و روز خوشی نداشت، ولی برایمان از محمدرضایی گفت که سال‌ها خادم مسجد موسی بن جعفر بوده است، مادری جوان که او را با خواهر محمدرضا اشتباه می‌گرفتند، اکنون موهایش سفید شده از غم ازدست دادن فرزند بزرگ خانواده.

مادر می‌گوید: نفسم به نفس محمدرضا بند بود. خانه ما روبه روی مسجد بود و پاتوق محمد رضا هم مسجد موسی بن جعفر. گاهی که دلم برایش تنگ می‌شد از پنجره خانه محمدرضا را می‌دیدم و از آن بالا صدایش می‌کردم تا لحظه‌ای به خانه بیاید و باهم چای بخوریم و گپی بزنیم. سن و سال زیادی نداشتم که او به دنیا آمد. من بیشتر دوست پسرم بودم تا مادرش. او هم برایم کم نمی‌گذاشت و همیشه سربلندم می‌کرد.

وقتی به مسجد می‌رفتم ورد زبان همه، کارهای محمدرضا بود. روحانی مسجد که مرد باخدایی است همیشه محمدرضا را به دیگر جوانان نشان می‌داد و او را به عنوان الگو معرفی می‌کرد.

مادر بازهم می‌گوید: ایام فاطمیه بود و دیگر کمتر محمدرضا را می‌دیدم چون در مناسبت‌ها مسجد شلوغ بود و کار او دوچندان. مراسم شهادت حضرت فاطمه(س) که تمام شد همین‌طور که از پنجره به مسجد نگاه می‌کردم، دیدم محمدرضا مشغول جابه‌جایی دیگ‌های نذری است. تماس گرفتم و از او خواستم به منزل بیاید. او قول داد خیلی زود بیاید و من هم مشغول کارهای خانه شدم. یک ربع بیشتر نگذشت که مجتبی، پسر دیگرم تلفن کرد و گفت محمدرضا تصادف کرده است. مادر باورش نمی‌شد. شوکه بود. محمدرضای او قول داده بود زود برگردد، ولی نیامده بود و سر از بیمارستان درآورده بود. او دیده بود جگرگوشه‌اش بی‌حال و بیهوش روی تخت افتاده است. نفسش بند آمده و از خودش بی‌خبر بود. بعدها برای خانم علی اکبری تعریف کردند جوانی که به‌تازگی با محمدرضا آشنا شده بود و روحانی مسجد و اهالی محل او را به دست محمدرضا سپرده بودند. محمدرضا می‌خواهد ترک موتورش بنشیند تا برای خرید وسایلی او را تا بازار همراهی کند و محمدرضا هم که همراه شده بود تصادف می‌کند و مرگ مغزی می‌شود.

محمدرضا هفت روز در آی‌سی‌یو بود و مادر هر لحظه حس می‌کرد او به هوش می‌آید. همه می‌آمدند عیادت و آنها هم همین فکر را می‌کردند. اما مادر یک روز بالاخره دل از امیدهای واهی کند. ۲۹ اسفند بود، روز وفات حضرت ام‌البنین(س)، خانم‌های محل در مسجد مراسمی به پا کرده بودند و برای سلامت محمدرضا دعا می‌کردند. مادر اما در آن روز از حضرت ام‌البنین فقط صبر خواست و خداوند طرفه صبری به او داد. چشم‌هایش را باز کرد و دید بالای سر محمدرضاست. به او گفت انگار دیگر نمی‌خواهی پیش ما برگردی، انگار دلت کنده شده و حتی برای مادرت حاضر نیستی چشم‌هایت را بازکنی، پس رفت و برگه اهدای عضو را امضا کرد.

همه هاج و واج مانده بودند، کسی باور نمی‌کرد او چنین کند. چون روز اول که این درخواست را از او کرده بودند مادر فقط جیغ زده و جیغ. گفته بود حاضر نیست پسرش را تکه تکه کنند، ولی آن روز با صبری که از خدا خواسته بود برگه را امضا کرد، چون حس می‌کرد محمدرضا خودش می‌خواهد هدیه شود به ده‌ها بیمار رنجور و دردمند، حس کرده بود پسرش در اتاق بود، پای میز، کنار آن برگه، اصلا انگار خودش دست مادر را گرفته و گذاشته بود روی کاغذ، حس کرده بود محمدرضا با نگاه زیبایش پشت سرش ایستاده و پشت هم می‌گوید عجله کن، رضایت بده دیگر.

زندگی +

اهدایی که سرایت کرد

محمدرضا را ۲۹ بهمن منتقل کردند به تهران و بیمارستان امام خمینی(ره) برای اهدای عضو. بعد از اهدا، محمدرضا یک پوسته بود، ولی مردمی که می‌شناختندش به روایت مادرش حدود ۲۰۰۰ نفر شدند در روز تشییع. شب آن روز تا صبح در مسجد نوحه خواندند و آفتاب که دمید محمدرضا را بدرقه کردند تا لنگرود؛ آرامگاه ابدی‌اش.

مادر محمدرضا هنوز بی‌تاب و دلش تنگ است، نبودن پسر خوره شده و افتاده به جانش، فکرش پی این است همیشه که قلب پسر حالا در کدام سینه می‌زند، چشمش را در صورت چه کسی می‌بیند، کلیه‌اش برای کیست، کبدش کجاست و... او آرزو دارد یک بار هم که شده صدای قلب محمدرضا را بشنود، در سینه هر کسی چه فرقی می‌کند برایش، فقط آن قلب و آن صدا، صدای محمدرضایی که هنوز زنده است را.

اما بشنوید از آن سوی ماجرا که رفقای کوچک محمدرضا ایستاده‌اند، بچه‌هایی که تا چند وقت نه نای مسجد رفتن داشتند و نه انگیزه‌ای برای دورهمی. در این عالم بی‌حوصلگی و بی‌دماغی اما آنها به یک چیز فکر می‌کردند، به این که وقتی کسی می‌میرد اعضای بدنش بعد از مدتی می‌پوسد و جزئی از خاک می‌شود، ولی با همین بدن فانی می‌شود جان آدم‌ها را نجات داد و نگذاشت عده‌ای داغدار شوند.

همین شد که بعد از گذشت ۴۰ روز از رفتن محمدرضا، بچه‌ها دوباره دورهم جمع شدند و یک تصمیم مهم گرفتند؛ این ۴۰ نفر همه کارت اهدای عضو گرفتند و شدند داوطلب اهدای اعضای بدنشان اگر روزی به مرگ مغزی از دنیا رفتند.

رضا ردایی یکی از همین بچه‌ها می‌گوید: ما چند دوست و رفیق بودیم که علاوه بر این که هم‌محله‌ای بودیم و فعالیت در انجمن‌های اسلامی نیز دوستی مان را پایدارتر کرده بود، یک جورهایی از محمدرضا الگو می‌گرفتیم که وقتی او رفت و اعضای بدنش چند پاره شد برای زندگی بخشیدن به دیگران ما هم، هم عهد شدیم که پس از رفتنمان زندگی ببخشیم.

محمد پشمایی یکی دیگر از رفقای این حلقه نیز همین‌ها را می‌گوید و تاکید می‌کند که اهدای اعضای بدن محمدرضا درسی چنان بزرگ بود که بیشتر اعضای خانواده و دوستانمان نیز کارت اهدای عضو گرفتند.

نیکی و احسان در دفتر زندگی هر کدام از آدم‌ها به شکلی تعریف شده و گاه تاثیری زیبا اما کوتاه دارد و گاه همچون اهدای عضو برای همیشه ماندگار است و تمرینی زیبا برای بخشندگی است.

یادداشت:
سرهنگ دوم ولی خسروی
کارشناس عالی تصادفات

انضباط ترافیکی با حرکت بین خطوط

رانندگی حق همه کسانی است که قوانین را رعایت می‌کنند. همه می‌خواهند سالم به مقصد برسند و از سفر لذت ببرند. رانندگی درجاده‌ها متناسب با نوع وسیله نقلیه متفاوت است همچنین سرعت و شتاب برخی خودروها نسبت به بقیه وسایل نقلیه بالاتر است و به تبع آن میل رانندگان به رانندگی با سرعت بیشتر افزایش می‌یابد. بنابراین با وجود چنین شرایطی، تغییر مسیر برای سبقت، البته با رعایت مقررات اجتناب‌ناپذیر است.

طبق قوانین راهنمایی و رانندگی همه خودروها باید در خط عبوری خود حرکت کنند و بین خطوط برانند اما اگر به سبقت یا تغییر مسیر یا گردش نیاز داشته باشند باید با توجه به نوع خط کشی در راه (ممتد یا بریده بریده)، موقعیت خودروهای مجاور و مقابل، با رعایت جوانب احتیاط و با دادن علامت اقدام کنند.

برای منظم‌سازی جریان ترافیک و پیشگیری از تصادف وسایل نقلیه، همه معابر (شامل کوچه‌ها، خیابان‌ها، جاده‌ها، بزرگراه‌ها و آزاد راه ها) را خط‌کشی کرده‌اند تا این وسایل به طور منظم از میان این خطوط عبور کنند. تعداد محدودی از رانندگان ترجیح می‌دهند بدون رعایت مقررات و بدون توجه به حقوق دیگران از روی این خطوط عبور کنند و لحظه به لحظه نیز مسیر خود را عوض کنند. به این معنا که یکباره تصمیم می‌گیرند از خط عبوری دیگری حرکت کنند و دوباره به جای اولشان بازگردند که با این کار باعث برهم زدن نظم ترافیکی، ایجاد مزاحمت برای دیگران و تصادف با بقیه وسایل نقلیه می‌شوند.

به‌طور کلی اگر از یک نمای دور و بلند به جریان ترافیکی و تغییر مسیر خودروها نگاه کنیم متوجه می‌شویم بسیاری از این تغییر مسیر دادن‌ها نه تنها باعث کاهش ترافیک و رد شدن از آن نمی‌شود بلکه موجب گره خوردن عبور و مرور و به دنبال آن افزایش ترافیک می‌شود. بدیهی است تلاش برخی از رانندگان برای تغییر مسیرهای ناگهانی و سریع بسیار حادثه‌ساز بوده و یکی ازعوامل اصلی تصادفات ترافیکی در شهرها محسوب می‌شود.

برابر ماده ۱۱۹ آیین‌نامه راهور در راه‌هایی که خط‌کشی شده است وسایل نقلیه باید در مسیر بین خطوط حرکت کنند و از آن خارج نشوند و در صورت نیاز به خروج و تغییر خط حرکت، احتیاط کامل کرده و ابتدا با استفاده از چراغ راهنما و با دادن علامت (در روز یک تک بوق و در شب تعویض نور بالا و پایین) رانندگان وسایل نقلیه دیگر را از قصد خود آگاه کنند و سپس با رعایت حق تقدمِ وسایل نقلیه‌ای که در خطوط کناری هستند وارد خط‌های عبوری دیگر شوند. در راه‌هایی که خط کشی ندارند هرگونه تغییر مسیر به چپ و راست ممنوع است مگر با رعایت احتیاط و دادن علامت و رعایت حق تقدم عبور به وسایل نقلیه هم‌مسیر و مجاور. همچنین انحراف و تجاوز وسایل نقلیه به مسیر مقابل (مخالف) ممنوع است، مگر در مورد سبقت مجاز و با رعایت ضوابط سبقت.

حق با شماست

info@jamejamonline.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#کرایه_مترو
غفوری از تهران:
مسؤولان مترو اعلام کرده‌اند بلیت مترو ۲۰ درصد افزایش یافته است، در حالی که با حساب و کتاب ساده می‌توان متوجه شد در برخی مسافت‌ها تا ۴۹ درصد به قیمت بلیت اضافه شده است.

#تعلل_ملخ
اردستانی از پاکدشت:
با ورود ملخ‌ها به پاکدشت مسؤولان مدام در حال بازدید میدانی و نمونه‌برداری هستند و آن‌قدر در مبارزه با این ملخ‌ها تعلل می‌کنند که آنها فرصت رشد و نمو و تکثیر می‌یابند و دائم هم اعلام می‌کنند وضع بحرانی نیست، در حالی که تعداد ملخ‌ها برای باغداران و کشاورزان نگران‌کننده است.

#پاکسازی_عبدل‌آباد
نوروزی از تهران:
از شهرداری منطقه عبدل‌آباد عاجزانه در خواست داریم فروشندگان خودرو و دلالان دو طرف بلوار شکوفه عبدل‌آباد را که علاوه بر مزاحمت باعث ترافیک می‌شوند، جمع‌آوری کند.

#جهش_سیمان
آقامیرزا از تهران:
بیشتر مصالح ساختمانی مثل سیمان در کشور تولید می‌شود، ولی به یکباره با افزایش قیمت چندبرابری به کیسه‌ای ۳۰ هزار تومان رسیده است. چرا؟

#صف_ارزاق
سعادت از تهران:
هر روز از سوی صداوسیما و نشریات اعلام می‌کنند مایحتاج برای تنظیم بازار به وفور یافت می‌شود، ولی در عمل با صف‌های طولانی مواجه می‌شویم.

جوابیه

در پی درج پیامی در ۵ خرداد ۱۳۹۸ با عنوان «درختان خیابان مهران» سرپرست روابط عمومی منطقه ۱۹ شهرداری تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: برنامه آبیاری تانکرهای فضای سبز ناحیه، طبق سنوات گذشته از اول فروردین ماه تدوین شده که براساس آن تناوب آبیاری قطعات فضای سبز ناحیه اعم از درخت، درختچه و گل‌کاری انجام می‌شود. لازم به ذکر است آبیاری درختان حاشیه طبق زمان‌بندی با تناوب ده روزه انجام شده و در راستای مبارزه با آفات و بیماری‌ها، آبشویی درختان موصوف به صورت مرتب درحال انجام است.